

## زمینه‌ها و پیامدها جعل حدیث در اهل سنت

□ اسماعیل دانش \*

### چکیده

قرآن کریم و احادیث از مهم‌ترین منابع شناخت دین اسلام‌اند. حدیث نقش مهم و محوری در فهم دین دارد. جعل حدیث ساختن حدیث و نسبت دادن آن به پیامبر اکرم (ص) است. حدیث جعلی حدیثی است که کذب آن با دلیل و برهان روشن شده است. مقاله حاضر عهده دار بررسی جعل حدیث در اهل سنت زمینه‌ها و آثار آن است که با روش‌شناسی تبیین، به مفهوم‌شناسی واژه‌های مهم و باروش کتابخانه‌ای و توصیفی - تحلیلی مراحل جعل حدیث در اهل سنت را بررسی نموده است. جهت روشن شدن ابعاد جعل و وضع در حدیث، نگاهی هرچند مختصر به چگونگی جمع‌آوری احادیث توسط محدثان بزرگ اهل سنت کرده و اثبات نموده که احادیث جعلی به حدی گسترده و فراوان است که محدثان بزرگ اهل سنت مجبور شدند از میان جمع انبوه احادیث، فقط تعداد محدودی از روایات را به عنوان روایت‌های صحیح انتخاب نمایند و به صحاح سته نام‌گذاری کنند. جعل حدیث زمینه‌ها و علل فراوانی داشته است مانند منع کتابت و تدوین حدیث، زمینه‌های سیاسی مانند تقویت و تثبیت حکومت‌ها و قدرت‌های حاکم و زمینه‌های فرهنگی و مذهبی و اختلاف مسلمانان در برخی مسائل دینی و مذهبی. جعل حدیث آثار و پیامدهای منفی فراوانی داشته است مانند دشواری شدن دستیابی به احادیث صحیح، نفی برخی از احادیث صحیح، محرومیت مردم از اهل بیت (ع)، تدوین کتاب‌های رجالی و سوء استفاده کردن وهابیت از احادیث در راستای اهداف خودشان.

کلید واژه: حدیث، جعل، اهل سنت، زمینه، آثار

## مقدمه

حدیث، مهم‌ترین منبع استنباط احکام اسلامی پس از قرآن کریم است. قرآن کریم و احادیث از مهم‌ترین منابع شناخت دین اسلام هستند و احادیث طبق بیان قرآن، شارح و مفسرِ خطوط کلی قرآن می‌باشند: «[فرستادگان یاد شده را] با دلایل روشن و کتاب‌ها [ی آسمانی فرستادیم]، و این قرآن را به سوی تو نازل کردیم تا برای مردم آنچه را که به سویشان نازل شده است بیان کنی، و شاید آنان بیندیشند» (نحل / ۴۴). بیان‌کننده و مفسر قرآن کریم احادیث ایمه معصوم (ع) است. همه علوم اسلامی به نحوی ارتباط با حدیث دارد و یا نشأت گرفته از احادیث است. حدیث همیشه نقشی محوری در فهم مسلمانان از دین و شریعت داشته و به همان پیمانانه که حدیث منبعی قابل اعتماد برای فهم دین در قرن‌های اول و دوم هجری بود به همان اندازه از سوی معاندان تلاش برای جعل و وضع حدیث شده است. جعل حدیث و به عبارت دیگر وضع حدیث نسبت دادن حدیث به پیامبر اکرم (ص)

بازرسی تاریخ حدیث به دست می‌آید که جعل حدیث گاهی به صورت ساختن حدیثی صورت می‌گرفته است و گاهی نیز با افزودن عبارتی به حدیث یا تغییر عبارات آن، انجام می‌شده است. سابقه جعل و وضع حدیث به دوران پیامبر اکرم (ص) باز می‌گردد و پیامبر (ص) خود نسبت به این پدیده شوم واکنش نشان داد. توسعه و گسترش احادیث جعلی در ابعاد مختلف به زمان حاکمیت معاویه و ابوسفیان نسبت داده شده است. جعل حدیث زمینه‌ها و پیامدهای فراوانی داشته است. این مقاله جعل حدیث در اهل سنت و زمینه‌ها و پیامدهای آن را مورد بررسی و پژوهش قرار می‌دهد.

## چارچوب مفهومی و نظری بحث

اولین نگاه‌ها به حدیثی اهل سنت در حدود یک سده با عصر رسالت فاصله دارد. جوامع حدیثی اولیه اهل سنت، بر اساس سنت شفاهی، جمع‌آوری و تدوین شده است. در حقیقت اسماعیل

بخاری و مسلم بن حجاج نیشابوری با شنیدن روایات از اساتید خود به تدوین صحیح بخاری و صحیح مسلم پرداختند. با توجه به منع تدوین حدیث و جمع آوری شفاهی احادیث، جعل حدیث در اهل سنت بسیار گسترده بوده است. از این رو دانش‌های تخصصی حدیث، مانند اصطلاحات حدیثی، برای برخورد با بحران‌ها و ضعف‌های سندی و متنی احادیث بیش‌تر در بستر تاریخ حدیث اهل سنت شکل گرفته است. برای روشن شدن و گشوده شدن افق بهتر بحث، نخست لازم کلمه حدیث و واژگان مشابه آن تعریف گردد.

### تعریف حدیث

در فرهنگ و آموزه‌های دینی، از سه واژه مترادف همدیگر بحث گردیده و سخن گفته شده است: حدیث، اثر و خبر.

حدیث در لغت: حدیث در لغت به معنای چیزی نو و جدید (فراهیدی، ۱۴۰۵: ۲، ۱۷۷)، ضد قدیم (ابی بکر سیوطی، ۱۹۸۹/۱۴۰۹: ۱، ۲۳)، و به مطلق کلام و خبر نیز حدیث گفته شده است چه کم باشد یا زیاد (ابن جماعه، ۱۹۸۶/۱۴۰۶: ۱، ۳۰). به عبارت جامع‌تر حدیث هر سخنی است که انسان از طریق شنیدن یا وحی، در خواب یا بیداری، با آن مواجه گردد (راغب، ۱۳۳۲: ذیل حدیث).

حدیث در اصطلاح اهل سنت: حدیث در اصطلاح عامه و اهل سنت عبارت است از آنچه که به پیامبر اسلام (ص) نسبت داده شود (عسقلانی، بی تا: ۱، ۱۷۳)، اعم از قول، فعل و تقریر حضرت (انصاری، ۱۹۹۹/۱۴۲۰: ۱، ۴۱)، و به صفات‌های خَلْقی و خُلُقی او (سخاوی، ۱۹۹۵/۱۴۱۵: ۱، ۲۱) و حرکات و سکنات پیامبر اسلام در خواب و بیداری حدیث گفته می‌شود (همان). به سیره و رفتارهای حضرت، فضائل و ویژگی ایشان در زمان قبل از بعثت نیز حدیث گفته شده است (ابن تیمیه، ۱۹۸۹/۱۴۰۹: ۱، ۷-۸). برخی حدیث را بر قول، فعل و تقریر صحابه و تابعین (انصاری، پیشین) و عالمان دینی و صلحا (ابی بکر سیوطی، پیشین: ۱، ۲۳) نیز اطلاق کرده است. برخی گستره اطلاق تعریف حدیث را به صفات خَلْقی و خُلُقی صحابه و تابعین نیز توسعه داده است (نورالدین عتر، ۱۹۸۱/۱۴۰۱: ۱، ۲۷).

از تعریف های ذکر شده فوق به این نتیجه دست می یابیم که از منظر اهل سنت حدیث چهار قسم است: (۱) حدیث قولی تمام کلام و سخنان پیامبر به غیر از قرآن است؛ (۲) حدیث فعلی تمام گزارشات در باره اعمال و افعال پیامبر است؛ (۳) حدیث تقریری تمام کلام و افعالی صحابه است که پیامبر (ص) با سکوت، تأیید، تحسین و عدم منع از آن ها، مورد صحه قرار داده است؛ (۴) حدیث وصفی تمام چیزهای است که در باره ویژگی های جسمانی و اخلاقی پیامبر اکرم (ص) نقل شده است (ستامونی، ۱۴۱۸: ۱، ۵۰-۵۶).

حدیث جعلی و وضع: وضع در لغت به معنای فرو نهادن و پایین آوردن است (فراهیدی، ۱۴۰۵ق: ۲، ۱۹۷). و در اصطلاح حدیث، حدیث موضوع را حدیث دروغین ساختگی و بر بسته شده، به این معنا که جاعلش آن را ساخته و نه حدیث انسان دروغگو که گاه راست می گوید تعریف کرده اند (شهید ثانی، ۱۴۰۸: ۱۵۲). حدیث جعلی همان حدیث ساختگی است. به حدیث جعلی یا ساختگی موضوع مجعول هم گفته می شود. در فارسی نیز به روایات و احادیثی که کذبشان احراز گردد، احادیث ساختگی می گوید؛ یعنی اگر سخنی به یکی از پیشوانان دینی نسبت داده شده و کذب آن احراز گردد، به آن حدیث موضوع یا حدیث مجعول می گوید. بنابراین حدیث جعلی حدیثی است که کذبش با دلیل و برهان احراز شده است که ساختگی است و نسبتش به پیامبر (ص) صحیح نیست.

## ارکان و اجزای حدیث

هر حدیثی از دو بخش متن و سند تشکیل می شود. متن در لغت به معنای پشت، قسمت آشکار هر چیز، رویه، و بخش مرتفع و سخت زمین است (خلیل بن احمد، پیشین: ذیل کلمه متن) متن در اصطلاح عبارت است از الفاظ حدیث که معنا را افاده می کند (ابی بکر سیوطی، پیشین: ۲۳). سند از منظر لغت شناسان به معنای بخش مرتفع زمین است که به کوه پیوسته و نیز نوعی لباس است (خلیل بن احمد، پیشین: ذیل سند). سند در اصطلاح، طریق و زنجیره راویان متن می باشد (شهید ثانی، پیشین: ۵۵)

به سند خبر دادن از طریق متن نیز گفته شده است (ابی بکر سیوطی، پیشین: ۵۵) اما تعریف نخست صحیح‌تر به نظر می‌رسد، زیرا خبر دادن از طریق متن، اسناد است (شهید ثانی، پیشین). بنابراین جعل حدیث گاه به صورت ساختن و اضافه کردن متن در حدیثی انجام می‌شده و گاه با افزودن عبارتی به حدیث یا تغییر عبارات آن صورت می‌گرفته است.

### پیشینه جعل حدیث

طبق عقیده برخی از پژوهشگران سابقه جعل حدیث بازگشت به دوران زندگی پیامبر اسلام (ص) دارد. جعل حدیث و ساختن آن و منتسب نمودن آن‌ها به پیامبر اکرم (ص) در زمان حیات حضرت، به حدی رسید که آن حضرت فرمود: «ای مردم! دروغ بستن به من فراوان شده است؛ آن‌که عمداً بر من دروغ ببندد، نشیمنگاهش آکنده از آتش باد» (الکتانی، ۱۳۸۷: ۱۹). امام علی (ع) نیز وضع و جعل حدیث را در زمان پیامبر (ص) بوده و پس از حضرت گسترش پیدا کرد (خ ۲۱۰). در میان عالمان اهل سنت، شیخ محمد عبده از کسانی است که آغاز جعل حدیث را در زمان پیامبر (ص) می‌داند (حمزه، ۲۰۰۵: ۱۳۳) ابوزهو نیز، گو اینکه جریان وضع و جعل را به شکل گسترده آن، پس از فتنه (واقعه قتل عثمان) می‌داند اما وجود آن را در زمان پیامبر (ص) نفی نمی‌کند (ابوزهو، ۱۳۷۸: ۱، ۴۸۰). پژوهشگران دیگر غالباً وضع و جعل را در هنگام بروز «فتنه» و حتی بعد از آن می‌دانند، تا به روزگار صحابیان جریان جعل و وضع و مآلاً کذب بر رسول الله نسبت داده نشود، چرا که لازمه این امر آلوده شدن ساحت برخی از صحابیان به کذب و مخدوش شدن آموزه عدالت صحابه است (سباعی، ۱۴۱۹: ۱، ۱۷۵). البته بعد از پیامبر (ص)، جعل و وضع حدیث افزایش فراوانی پیدا کرد. «از این‌که حدیث تدوین و نشر نیافت و صحابیان در نقل بر حافظه اعتماد کردند، و از سوی دیگر، شمارش و گزارش دقیق آن چه را که پیامبر (ص) در مدت ۲۳ سال گفته بود، به لحاظ عدم تدوین، سخت بود و بازشناسی سره از ناسره بس دشوار؛ دشمنان اسلام که برای گم راهی و آلوده سازی معارف دینی، چاره می‌اندیشیدند و از دست یابی به کتاب الله مأیوس بودند، از این زمینه استفاده کردند و به آلوده سازی سنت دست یازیدند و بدین سان، گروه‌هایی و کسانی را واداشتند تا در تشبیه، تعطیل، تحریم حلال و تحلیل حرام، حدیث بسازند و بپراکنند. سپس وضع

و جعل دامن گشود و به گونه‌ای هراس آفرین فراوان گشت و در هم شکسته شدن و حدیث امت اسلامی به وجود آمدن فرقه‌های گونه‌گون نیز بدان دامن زد» (السایس، ۱۴۳۲ هـ - ۲۰۱۱ م، ۷۹-۸۰).

### مراحل جعل حدیث در اهل سنت

باتوجه به جعل حدیث در اهل سنت سیری تاریخی جعل حدیث در اهل سنت، به سه مرحله کلی تقسیم می‌شود:

#### الف. پیدایش و نشر احادیث جعلی

شروع پیدایش و نشر احادیث جعلی از قرن اول تا سوم بوده است؛ زیرا پس از منع تدوین و آزادشدن کتابت حدیث نزد اهل سنت (بعد از نیمه قرن دوم) کتاب‌های فراوانی مملو از احادیث صحیح و مستقیم کتابت و تالیف شد که بخش عمده جا‌اعلان حدیث، مربوط به این عصر و زمان می‌باشند (رضایی اصفهانی، ۱۳۷۷: ش ۸).

#### ب. جدا کردن احادیث صحیح از غیر صحیح

پس از مرحله نخست و جمع‌آوری حدیث و تالیف کتب حدیثی، مرحله جدا کردن احادیث صحیح و سقیم با نوشتن کتاب‌های رجال، درایه و فهرست‌ها در بین شیعه و اهل سنت شروع شد، تا احادیث صحیح و راویان موثق از غیر آن‌ها تشخیص داده شود و معیارهایی برای تشخیص احادیث موضوع و جعلی ارائه شد که برخی از آن‌ها عبارتند از:

۱. مخالفت با قرآن،
۲. مخالفت با عقل که رسول باطن است،
۳. مخالفت با ضروری مذهب،
۴. مخالفت با سنت متواتر،
۵. مخالفت با اجماع قطعی،

۶. اعتراف واضح به جعل حدیث (مثل اعتراف «نوح بن ابی مریم مروزی» به ساختن احادیثی در فضایل سوره‌های قرآن)،
۷. مخالفت حدیث با حسّ و مشاهده،
۸. مخالفت حدیث با منقولات مسلم تاریخ،
۹. مخالفت حدیث با مقاصد و اهداف اصلی شارع مقدس.
- لازم به ذکر است که همه این معیارها احتیاج به توضیح و تبیین و بحث دارد و اعمال آن‌ها نیز نیازمندی
- نظر افراد متخصص در حوزه حدیث می‌باشد (همان).

### ج. مبارزه با وضع و جعل

مرحله سوم مرحله مبارزه جدّی با وضع حدیث بوده است که با نوشتن کتاب‌هایی با عنوان الموضوعات، آغازگشت. این دسته کتاب‌ها به معرفی احادیث جعلی یا افراد جاعل حدیث می‌پرداختند (همان).

این حرکت، در میان اهل سنت اوج بیش‌تری داشت؛ به طوری که «ابن الجوزی» (۵۱۰ هـ) به خاطری جعل حدیث بسیار اظهار نگرانی می‌کند و غصّه می‌خورد و گریه را سزاوار می‌داند (ابوریه، ۱۴۲۰: ۳۳۰)؛ زیرا که عمده‌ترین مشکلات ناشی از وضع حدیث، دامنگیر برادران اهل سنت بود. ولذا برهان الدین حلبی در کتاب «الکشف الحیث» تا ۸۸۰ نفر از جاعلان حدیث را نام می‌برد که از منابع معتبر رجال عامه، مثل «میزان الاعتدال»، استخراج کرده است (الحلبی، بی‌تا: ۳۵-۴۷۸). ولی علامه امینی شمار جاعلان حدیث در اهل سنت را هفتصد نفر می‌داند و فهرستی از آنها ارائه می‌کند (امینی، ۱۳۶۶: ۵، ۲۰۹) از ذکر آن‌ها خود داری می‌شود.

## مجامع حدیثی معتبر اهل سنت و احادیث جعلی

معتبرترین مجامع حدیثی نزد اهل سنت کتاب‌های صحاح سته است. صحاح سته یا صحاح شش‌گانه، از مهم‌ترین کتاب‌های حدیثی اهل سنت، پس از قرآن کریم است که در دسترس اهل سنت قرار دارد و عبارتند از:

۱. صحیح بخاری. ۲. صحیح مسلم. ۳. سنن ابی داود. ۴. سنن ترمذی. ۵. سنن ابن ماجه. ۶. سنن نسائی.

کتاب‌های فوق در عرصه‌های عقاید، احکام، تفسیر و تاریخ صدراسلام به عنوان معتبرترین منابع نزد اهل سنت به شمار می‌روند. به گونه‌ای که آنان در همه مباحث خود به احادیث این کتاب‌ها استناد کرده و به آن‌ها اعتماد می‌کنند. از این رو، مشهور شده که هر آنچه در صحاح سته آمده صحیح است. نزد اهل سنت صحیح بخاری و صحیح مسلم نسبت به چهار کتاب دیگر از اعتبار بیش‌تری برخوردارند (میلانی، ۱۳۸۹: ۷۰). به این صورت که تمام احادیث صحیحین را صحیح و مورد قبول دانسته و شک و تردید در صحت آن‌را مخالف با اجماع می‌دانند. قابل ذکر است که برخی از علمای اهل سنت باوردارند که در صحاح سته احادیث ضعیف و موضوعه وجود دارد و بدین جهت کتاب‌هایی در این باره تألیف کرده‌اند (همان). البته سه کتاب مهم دیگر نیز در میان اهل سنت که بعد از صحاح سته قرار دارند عبارتند از موطأ مالک، مسند احمد بن حنبل و سنن دارمی (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۷۹).

جهت روشن شدن ابعاد جعل و وضع در حدیث، لازم است نگاهی مختصر به چگونگی جمع آوری احادیث توسط محدثان بزرگ و بنام اهل سنت بی‌اندازیم. احادیث جعلی به حدی گسترده و فراوان است که محدثان بزرگ اهل سنت مجبور شدند از میان جمع انبوه احادیث، فقط تعداد محدودی از روایات را به عنوان روایت‌های صحیح انتخاب نمایند. ابو داود در سنن خود حدود ۴۸۰۰ حدیث جمع آوری کرده و گفته است آن‌ها را از میان پانصد هزار حدیث انتخاب نمودم (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۲، ۲۶۹). کتاب صحیح بخاری با حذف مکررات آن، ۲۷۶۱ حدیث دارد که آن‌ها را از میان حدود ۶۰۰ هزار حدیث انتخاب کرده است (البغدادی، ۲۰۱۱م: ۲، ۳۲۷)؛ و

صحیح مسلم بدون تکرار ۴ هزار حدیث است که مسلم آن‌ها را از میان سیصد هزار حدیث برگزیده است (ذهبی، ۱۴۲۸: ۲، ۵۸۹)، احمد بن حنبل در المسند، ۳۰ هزار حدیث جمع نموده و آن‌ها را از میان ۷۵۰ هزار احادیث انتخاب کرده است (احمد بن حنبل، ۱۴۱۶: ۱، ۵۶). احمد بن فرات (م ۲۵۸ق)، یک میلیون و ۵۰۰ هزار حدیث نگاشته است و از آن میان، ۳۰۰ هزار را برگزیده و آثاری در تفسیر، احکام و فواید متفرقه رقم زده است (خزرجی، ۱۴۲۲: ۱، ۲۷).

چنین آماری از روایات و برگزیده شدن تعداد محدودی از آن‌ها از سوی محدثان اهل سنت، نشانگر اوج فاجعه جعل حدیث است. این در حالی است که هنوز بسیاری از روایت‌های موجود در صحاح سته نیز با مشکلات جدی روبه‌رو می‌باشند.

### زمینه‌های جعل حدیث

باتوجه به پیشینه جعل حدیث، به این نتیجه دست می‌یابیم که جعل حدیث به صورت کمرنگ در زمان حیات پیامبر اکرم (ص) وجود داشته است و لی در سال‌های پس از رحلت آن حضرت (ص) جعل حدیث به صورت گستره صورت گرفت و زمینه‌ها و علل گوناگون موجب جعل حدیث شد که از مهم‌ترین زمینه‌های جعل، در اهل سنت می‌تواند امور ذیل باشد:

#### الف. منع تدوین و کتابت حدیث

یکی از مهم‌ترین زمینه‌های جعل حدیث منع تدوین و عدم کتابت و ثبت و ضبط حدیث بوده است. شعار اصلی پایه گذاران منع نقل و تدوین احادیث، در همان روزهای اول رحلت پیامبر (ص) «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ» بود. البته این شعار به شیوه ظریف و هوشمندانه ای مطرح می‌شد. ابن وهب می‌گوید: «از مالک شنیدم که می‌گفت: عمر بن خطاب اراده کرده که احادیث را بنویسد - و شاید آن‌ها را نوشت! - سپس گفت: لَا كِتَابَ مَعَ كِتَابِ اللَّهِ؛ با کتاب خدا نوشته ای لازم نیست؛ این همان شعار «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ» است که از زبان عمر نقل شده است» (کورانی، بی تا: ۳۶۸).

منع تدوین باعث شد میدان جعل و وضع و نسبت دادن حدیث به رسول الله (ص) را برای خود اجازه دهند. روشن است که جعل در روزگار رسول الله (ص) شکل گرفت. اما پس از رسول

خدا(ص)، وضع، دامن گشود و منع تدوین و پس از روزگاری اجازه نقل، تدوین و نشر آن دامنه جعل را گستراند. امام علی(ع) فرموده است که پس از پیامبر نیز بر پیامبر دروغ بستند (کلینی، ۱۳۸۹: ۱، ۶۲). ابن عباس می گوید: آنگاه که بر رسول خدا(ص) دروغ نمی بستند، از وی حدیث نقل می کردیم؛ اما چون مردمان بر سرکشان و راهواران سوار شدند [یعنی در گستره زمین پخش شدند و این سوی و آن سوی شدند]، حدیث گفتن از پیامبر را وانهادیم (ابوری، پیشین: ۱۱۸). بدین سان - سوگمندان - دامنه جعل و وضع گسترش یافت و در بستر تاریخ، حدیث سازی و دروغ پردازی، جریان نیرومندی شد که با شکل های مختلف، نقش تأسف باری در آثار و مآثر فرهنگ اسلامی برجا گذاشت و مهم ترین عامل این جریان، بی گمان، منع تدوین و نشر حدیث بود. وقتی احادیث نوشته نشد و سپس پس از سال ها اجازه نقل و نگارش یافت، بسیاری با انگیزه های گوناگون (مسلم، ۱۳۳۴: ۱، ۱۲) و با استناد به حافظه، به جعل و وضع پرداختند.

## ب. زمینه سیاسی

منظور از زمینه های سیاسی برای جعل حدیث این است که خلفا و صاحبان قدرت برای رسیدن به خلافت یا قدرت سیاسی، تثبیت و گسترش آن یا توجیه مشروعیت خود به جعل حدیث متوسل شدند که در ذیل اشاره می شود:

### ۱. تثبیت و تقویت حاکمیت های نا مشروع

بیشترین زمینه جعل حدیث مسائل حکومتی بوده است که به خاطر تقویت و تثبیت حاکمیت ها و دفاع از حاکمان اقدام به جعل حدیث می کردند که در ذیل چند نمونه ذکر می شود:

#### ۱/۱. تثبیت و تقویت خلافت خلفا

پس از رحلت پیامبر اسلام(ص) در باره جانشینی حضرت به خاطری اختلاف دو طرز تفکر عمده بین مسلمانان پدید آمد مکتب امامت و مکتب خلافت. دیدگاه تفکر امامت که ریشه در آیات قرآن

و احادیث صحیح نبوی مانند حدیث غدیر، ثقلین و منزلت داشت، امامت را امری انتصابی می‌دانست که به فرمان الهی شکل گرفته و پیامبر (ص) فقط وظیفه ابلاغ را برعهده داشته است. دیدگاه دوم بیانگر انتخابی بودن خلافت با رأی مردم بود. بر اساس اندیشه دوم، سقیفه شکل گرفت؛ هر چند خودی بنیانگذاران آن تصریح به شتابزدگی کردند، چنان‌که خلیفه دوم گفت: «بیعت ابوبکر شتابزده و ناگهانی بود. خداوند مسلمانان را از شر آن حفظ نماید. هر کس به این شکل در انتخاب خلیفه عمل کند، او را بکشید» (اسماعیل بخاری، ۱۴۱۰ق: ۱۰، ۴۴). بسیاری از صحابه برای هموار ساختن خلافت خلفای سه گانه، دست به جعل حدیث می‌زدند؛ زیرا باور داشتند که وصایت امام علی (ع) از رهگذر قرآن و حدیث بوده است؛ لذا برای هموار ساختن راه برای خلافت سایر خلفا از طریق جعل احادیث تلاش می‌کردند (ابن ابی‌الحدید، ۱۹۶۵م: ۱، ۱۷۸). مثلاً این روایت از ابوهریره نقل است که پیامبر (ص) فرمود: «در معراج از آسمانی نگذشتم مگر آن‌که بر آن، این نوشته را دیدم: محمدرسول الله و ابوبکر صدیق جانشین من است» (هیثمی، ۱۴۰۸: ۹، ۴۸)

طبرانی از فضل بن عباس نقل می‌کند، پیامبر (ص) فرمود: «عمر با من و من با اویم، حق پس از من با عمر است هر کجا که باشد» (طبرانی، ۱۴۱۵ق: ۳، ۳۰۰).

## ۲/۱. تثبیت و تقویت خلافت بنی‌امیه

حرکت جعل حدیث در زمان خلافت معاویه به اوج خود رسید. او که بیست سال حکومت شام را در اختیار داشت و در عام الجماعة، قدرت را قبضه نموده بود، برای تثبیت موقعیت خود و خاندانش وضع حدیث را رسمی بخشید. به تصریح ابن ابی‌الحدید او طی چند مرحله به کارگزاران خود رسماً ابلاغ کرد، آنچه می‌توانید برای خلفا فضیلت جعل کنید. در مقابل، نقل فضائل امام علی (ع) را منع نمود و نشر اکاذیب بر ضد آن حضرت را آزاد گذاشت (ابن ابی‌الحدید، پیشین: ۱۵). پس از روی کار آمدن امام علی (ع) به خصوص بعد از مخالفت ایشان با معاویه و خلع وی از فرمان‌روایی شام، معاویه در برابر اما علی (ع) از هر گونه اقدام کوتاهی نکرد. از جمله فراخوان عالمان طمّاع و اجیر کردن اصحاب فاسق و دستور جعل حدیث به آنان در باره فضیلت سازی برای

خلفا و صحابه و از سوی هم جعل حدیث برای کاستن جایگاه و فضایل اهل بیت (ع) بود. بسیاری از فضایل و مناقب صحابه و خلفا در روایات اهل سنت، نتیجه سلسله روایاتی مجعول است که دستگاه معاویه برای مقابله با مناقب و ارزش‌های اهل بیت (ع) جعل کرده است. این حقیقت را برخی نویسندگان اهل سنت صراحتاً به آن اعتراف نموده‌اند. ابن ابی الحدید، فرمان معاویه به کارگزارانش را درباره جعل روایت در فضائل خلفا و صحابه، به منظور مقابله با مناقب امام علی (ع) و اهل بیت، به صورت مفصل نقل می‌کند (ابن ابی الحدید، پیشین، ۱۱، ۴۴). براساس این متن تاریخی، روشن می‌شود که قداست بخشی به خلفا و صحابه و تقویت خلافت بنی امیه با جعل حدیث، فصل مهمی از تلاش‌های حکومت معاویه بوده است (امینی، پیشین: ۵، ۲۹۷). خطیب بغدادی حدیث جعلی از پیامبر (ص) نقل کرده است: «هرگاه دیدید معاویه بر منبر سخن می‌گوید، او را تصدیق کنید؛ زیرا وی درستکار و مورد اطمینان است» (بغدادی، ۱۴۱۷: ۱، ۲۵۹). از دیدگاه خطیب بغدادی روایان سند این حدیث همگی مجهول است (همان). حتی با دست کاری احادیث فضائل حضرت علی (ع)، احادیث فراوان، برای خلفا ساختند؛ به عنوان نمونه حدیث: «من شهر علمم و علی دری آن» (ابن اثیر، بی تا: ۴، ۲۲) را به این صورت جعل کردند: «من شهر علمم و ابوبکر پایه آن و عمر دیوار و عثمان سقف و علی در آن است» (عسقلانی، بی تا: ۳۴). ابن ابی الحدید به نقل از مدائنی، تلاش‌ها و تمهیدات معاویه را برای از بین بردن یاد امام علی (ع) و فضایل حضرت از ذهن و زبان مردم و فضیلت تراشی برای خلفا و صحابه و ترویج و نشر و تعلیم آن یاد می‌کند. از جمله از ابن عرفه (معروف به ابن نطفویه) نقل کرده است: بسیاری از احادیث در فضایل صحابه، به روزگار بنی امیه، برای تقرّب بدان‌ها جعل شد. آنان برای شکستن شکوه بنی هاشم چنین می‌کردند (ابن ابی الحدید، پیشین: ۱۱، ۴۴-۴۶).

### ۳. تقویت خلافت بنی عباس

بنی عباس برای جلب توجه مردم، تثبیت خلافت خود، تضعیف مخالفان، مشروعیت بخشیدن به زمامداری خود و عقب نماندن از دیگران به جعل حدیث روی آوردند مثلاً برای تأیید خلافت عباسیان این حدیث جعل شد: «ابن عباس از پدرش نقل می‌کند که رسول خدا (ص) به عباس

فرمود- در حالی که علی نیز در نزد آن حضرت بود-: حکومت در فرزندان توست، سپس متوجه علی شد و فرمود: هیچ یک از فرزندان تو عهده دار حکومت نخواهد شد» (ابن جوزی، ۱۳۸۸ - ۱۳۸۶: ۲، ۳۵)؛ برای تأیید اشخاص و خلفای به نام این حدیث جعل شد: «به هنگام ظهور فتنه‌ها و در آخرالزمان مردی از اهل بیت من ظهور می‌کند که به او سفاح گفته می‌شود» (سیوطی، ۱۴۱۷: ۲۲۶) در تأیید عملکرد خلفای عباسی و تقرب به آن‌ها این حدیث جعل شد: «روزی غیاث بن ابراهیم بر مهدی عباسی وارد شد و خلیفه را سرگرم بازی با کبوتران یافت. به منظور جلب رضایت یا برطرف شدن ناراحتی خلیفه روایتی از رسول خدا نقل کرد: «لا سبق الا فی خفٍ او نعلٍ او حافرٍ او جناحٍ»؛ در اسلام مسابقه نیست، مگر در شترسواری یا اسب دوانی یا تیراندازی و یا کبوترپرانی. وی کلمه «او جناح» را به حدیث افزود و جعل کرد (امینی، پیشین: ۵، ۲۵۰).

### ج. زمینه‌های فرهنگی و مذهبی

یکی از زمینه‌های جعل حدیث، اختلافات فکری و مذهبی مسلمانان در برخی از موضوعات بوده است به چند نمونه اشاره می‌شود:

#### ۱. عدالت صحابه

نظریه عدالت صحابه یعنی خوش بینی به صحابه به ویژه از سوی اهل سنت که تمامی صحابه را عادل و موثق می‌دانند و به سخنان آنان اعتماد کامل دارند، موجب شد تا زمینه مناسبی برای جعل حدیث گردد. در روایتی که جابر بن عبدالله از پیامبر (ص) نقل نموده، آمده است: «آتش کسی که مرادیده یا کسی را دیده که مرا ملاقات نموده است، نمی‌سوزاند» (سیوطی، ۱۴۲۹: ۲، ۷۴۵). ابن اثیر با صراحت می‌گوید: صحابه در جمیع امور با سایر راویان مساوی هستند مگر در جرح و تعدیل. آنان همه عادلند و هیچ جرحی متوجه آن‌ها نیست؛ زیرا خدای متعال و پیامبر اکرم (ص) آن‌ها را ستوده و تعدیل نموده است (ابن اثیر، پیشین: ۱، ۳). چگونه می‌توان به همه روایات اصحابی که اهل نفاق بودند (توبه/ ۱۰۷-۱۰۸)، برخی از جنگ فرار نمودند، برخی ترک نماز جمعه کردند (جمعه/ ۱۱) و ده‌ها مورد دیگر که در جای خود قابل بررسی است (توبه/ ۶۱، ۷۵، ۷۶)، اعتماد نمود

و همه مطالبشان را پذیرفت؟ آیا به راستی می توان اینان را تنزیه کرد و سیره آنان را منبع دیگری در کنار سیره رسول خدا(ص) قرار داد؟

## ۲. مذمت و تفاخر به قبائل و بلاد

فخر فروشی و مباهات و مذمت قبائل و بلاد، یکی دیگر از عوامل وضع حدیث بوده است، به طوری که احادیثی در نیکی یا بدی قسمتی از شهرها و قبائل جعل گردید و در منابع روایی وارد گردید. مانند روایت منقول از ابن مسعود به نقل از پیامبر اکرم(ص) که فرموده: «از ترکها دوری کنید مادام که شما را رها کرده اند» (عسقلانی، ۱۳۰۰: ۶، ۴۴۹)، احادیث مذمت اتراک بدون شک مجعول است (ابوری، ۱۴۲۰: ۱۳۶). ابن قیم جوزیه و ملاعلی قاری می نویسند: «کل احادیثی که در مدح و ذم بغداد، بصره، کوفه، مرو، قزوین، عقلا، اسکندریه، نصیبین و انطاکیه باشد، دروغ است... و همین طور هر حدیثی که می گوید فلان شهر از شهرهای بهشت و یاجهنم است» (ابن قیم، ۱۳۹۰: ۱۱۷؛ قاری، ۱۴۰۶: ۴۵۶-۴۵۵). البته این مطلب به این معنا نیست که هر روایتی که در باره بلاد است، جعلی است بلکه در کتب شیعه و سنی روایات صحیحی در فضیلت مکه و مدینه وارد شده است.

## آثار و پیامدهای جعل حدیث

جعل حدیث دارای آثار و پیامدهای منفی فراوانی بوده است که برخی از مهم ترین پیامدهای آن به صورت مختصر بیان می شود:

### ۱. دشوار شدن دستیابی به احادیث صحیح

جعل حدیث سبب شد تفکیک احادیث صحیح از احادیث جعلی دشوار گردد (رفیعی، ۱۳۸۴: ۲۷۰). رفیعی، درسنامه وضع حدیث، ۱۳۸۴ ش، ص ۲۷۰.

## ۲. نفی برخی از احادیث صحیح

برخی از احادیث صحیح به بهانه جعل زدایی کنار گذاشته شده است. به عنوان نمونه ابن قیّم جوزیه (درگذشت ۷۵۱ق) عالم اهل سنت و شاگرد ابن تیمیه، امامت علی (ع) در غدیر خم را جعلی دانسته است؛ (ابن قیّم، ۱۳۹۰: ۵۷)؛ با آنکه به گفته علامه امینی حدیث غدیر در منابع شیعه و سنی به صورت متواتر نقل شده است (امینی، ۱۴۱۶: ۱، ۱۹). همچنین ابن جوزی (درگذشت ۵۹۷ق) عالم اهل سنت، در کتاب الموضوعات، برخی از احادیث فضایل امام علی (ع) به عنوان حدیثی جعلی آورده است (ابن جوزی، ۱۳۸۶ق/۱۹۶۶م: ۱، ۳۳۸).

## ۳. محرومیت مردم از اهل بیت (ع)

روایاتی به امامان معصوم (ع) نسبت می‌دادند که موجب تنفر از آنان می‌شد. غالباً این روایات را فرقه‌های شیعی مانند زیدیه، فطحیه، و غالیان جعل می‌کردند (معروف حسنی، ۱۴۰۷: ۱۵۱-۱۴۸).

## ۴. تدوین کتاب‌های رجالی

جعل حدیث سبب شد کتاب‌هایی در خصوص راویان، اقسام حدیث و احادیث ساختگی نوشته شود و یکی از ادله نیاز به علم رجال را شناخت واضعان حدیث و روایات آنان شمرده‌اند (سبحانی، بی تا: ۲۶-۲۵).

## ۵. موجب جرأت و سوء استفاده وهابیت

قرآن و حدیث در آموزه‌های دینی از قداست و جایگاه بس والای برخوردار است. جعل حدیث در اهل سنت موجب شد که فرقه‌های مذهبی جرأت پیدا کنند بدون قواعد علم درایه و حدیث از احادیث سوء استفاده کنند. از جمله فرقه‌ها، گروه وهابیت است. وهابیت برخلاف تمام قواعد علم حدیث در رد یا قبول یک حدیث، حب و بغض خود را نسبت به راویان و پندارهای خودشان را از اسلام، ملاک صحت و سقم حدیث تلقی کرده‌اند؛ به این معنا که هر حدیثی که برخلاف عقیده

خود بدانند، آن را بدون هیچ دلیلی، تضعیف می‌کنند و هرچه که با پندارشان موافق باشد، آن را صحیح می‌شمارند.

این گروه، بدون هیچ دلیل عقلایی و رجالی، هر حدیثی که در ذم و نکوهش افراد معلوم الحال مانند معاویه، یزید بن معاویه و مروان بن حکم، باشد، بدون تأمل در سند و یا محتوا، کذب و دروغ می‌خوانند (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۶، ۲۶۵). وهابی‌ها به طور کلی حکم می‌کنند که هر حدیثی در مذمت افراد یاد شده وارد شده باشد، محکوم به کذب است! در حالی که افعال و کردار ناشایست نامبردگان، بهترین دلیل بر صحت احادیثی است که در مذمت آن‌ها وارد شده است.

ابن تیمیه با جسارت تمام، شأن نزول آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ» را تکذیب نموده است. او در رابطه با شأن نزول آیه ولایت: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ؛ سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آن‌ها که ایمان آورده اند، همان‌ها که نماز را بر پا می‌دارند و در حالت رکوع زکات می‌دهند» (مائده/ ۵۵).

می‌گوید: اهل علم بر این اتفاق دارند که این آیه در شان علی (ع) به تنهایی نازل نشده و اصلاً علی (ع) انگشترش را در حال رکوع به کسی صدقه نداده است و علمای علم حدیث معتقدند که این قضیه، دروغ و جعلی است (همان: ۲، ۵).

در حالی که بزرگان اهل سنت، مانند عضدالدین ایجی و ابن حجر هیتمی و دیگران به صراحت می‌گویند: علما در تفسیر اینکه این آیه در شأن علی (ع) نازل گردیده است، اجماع دارند، چون او در نماز در حال رکوع بود، سانلی از او چیزی خواست و او انگشترش را اعطا نمود و سپس این آیه نازل گردید (هیثمی، پیشین: ۱۰۴) تعدادی از مفسران اهل سنت که بر شأن نزول آیه، در باره علی (ع) تصریح نموده اند مانند محمدبن جریر طبری (م ۲۲۴ هـ. ق) در جامع البیان عن تأویل آیه القرآن (طبری، ۱۴۱۲: ۶، ۲۸۷). محمدبن احمد قرطبی (م ۶۷۱ هـ. ق) در الجامع لاحکام القرآن ... و

ابن تیمیه، حدیث غدیر را که در معتبرترین کتاب‌های اهل سنت آمده است، غیر معتبر می‌داند. او در قبال حدیث غدیر، با موضع‌گیری خصمانه‌ای که در برابر اهل بیت پیامبر (ص) دارد با یک نوع دست‌پاچگی و اضطراب، سعی کرده است آن را از اعتبار ساقط کند. او یک بار می‌گوید: این

حدیث، هیچ ارزشی ندارد، چون در امهات ذکر نگردیده و فقط ترمذی آن را نقل کرده و در نقل او بیشتر از عبارت: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ» وجود ندارد (ابن تیمیه، ۱۴۱۶: ۴، ۴۱۷). بار دیگر می‌گوید: «این حدیث را فقط ترمذی و احمد نقل کرده اند و زائد بر «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ» کذب و دروغ است». و در ادامه نیز می‌گوید: «این حدیث اصلاً در صحاح نیامده است» (همان: ۷، ۳۱۹)

سرانجام در جای دیگری هم می‌گوید: «پیامبر خدا (ص) حدیث موالات را فقط یک مرتبه در غدیر خم گفته و در هیچ مجلس دیگری، به آن تصریح نفرموده است» (همان) بسیاری از علمای اهل سنت در علم حدیث، تفسیر و تاریخ، این حدیث را ذکر نموده و بر صحت آن، اذعان دارند. وهابیت برای رسیدن به اهداف خود، به احادیث جعلی و غیر صحیح تمسک می‌نماید. آنان، خصوصاً ابن تیمیه، عقاید و باورها و همچنین فروع فقهی خود را بر احادیث بنا نموده اند که ضعف آنها بر کسی پوشیده نیست، بلکه از جمله اسرائیلیاتی است که بطلان آنها با خود آن احادیث همراه است مثلاً می‌توان به روایاتی که به صراحت بر تشبیه، تجسیم، رؤیت، حرکت و نقل مکان خداوند و نزول خدا به آسمان دنیا دلالت دارند، اشاره نمود. آنان افسانه غرائق را به عنوان حدیث صحیح تلقی نموده، آن را در کتاب‌های مختلف خود ذکر کرده اند. ولی روایات صحیح و متقنی که مورد قبول همه علمای علم رجال قرار دارند، مانند حدیث ثقلین و حدیث غدیر را بدون بررسی سندی به صراحت، تضعیف کرده، آنها را مردود می‌شمارد.

## نتیجه

حدیث از مهم‌ترین منبع استنباط احکام اسلامی است. سابقه جعل و وضع حدیث به دوران پیامبر اکرم (ص) باز می‌گردد. حدیث در اصطلاح اهل سنت عبارت است از آنچه که به پیامبر اسلام (ص) نسبت داده شود، اعم از قول، فعل و تقریر حضرت، و به صفات خَلْقی و خُلُقی او و حرکات و سکونات پیامبر اسلام در خواب و بیداری حدیث گفته می‌شود. حدیث در اصطلاح عالمان تشیع عبارت از سخن و کلامی است که قول، فعل و یا تقریر ایمه معصوم (ع) را گزارش کند. حدیث جعلی حدیثی است که کذبش با دلیل و برهان احراز شده است که ساختگی است و

نسبتش به پیامبر (ص) صحیح نیست. احادیث فراوانی در موضوعات مختلف جعل شده است. سیری تاریخی جعل حدیث در اهل سنت، به سه مرحله یعنی پیدایش و نشر احادیث جعلی، جدا کردن احادیث صحیح از غیر صحیح و مبارزه با وضع و جعل حدیث تقسیم می‌شود. جعل حدیث زمینه‌ها و علل فراوانی داشته است. یکی از مهم‌ترین زمینه‌های جعل حدیث منع تدوین و عدم کتابت و ثبت و ضبط حدیث بوده است. مسائل سیاسی نیز نقش مهم در جعل حدیث داشته است. خلفا و صاحبان قدرت برای رسیدن به خلافت یا قدرت سیاسی، تثبیت و گسترش آن یا توجیه مشروعیت خود به جعل حدیث متوسل می‌شدند. بسیاری از صحابه برای هموار ساختن خلافت خلفای سه گانه، دست به جعل حدیث زدند. حرکت جعل حدیث در زمان خلافت معاویه به اوج خود رسید. او که بیست سال حکومت شام را در اختیار داشت، برای تثبیت موقعیت خود و خاندانش وضع حدیث را رسمی بخشید.

بنی عباس برای جلب توجه مردم، تثبیت خلافت خود، تضعیف مخالفان، مشروعیت بخشیدن به زمامداری خود و عقب نماندن از دیگران اقدام به جعل حدیث کرد. مسئله فرهنگی و مذهبی مانند اختلافات فکری و مذهبی مسلمانان در برخی از موضوعات مانند عدالت صحابه و ... نیز موجب جعل حدیث شده است. جعل حدیث دارای آثار و پیامدهای منفی فراوانی بوده است مانند دشوار شدن دستیابی به احادیث صحیح، نفی برخی از احادیث صحیح، محرومیت مردم از اهل بیت (ع)، تدوین کتاب‌های رجالی؛ البته جعل حدیث در اهل سنت موجب شد که فرقه‌های مذهبی جرأت پیدا کنند بدون قواعد علم درایه و حدیث از احادیث سوء استفاده کنند مانند وهابیت که برخلاف تمام قواعد علم حدیث در رد یا قبول حدیث، حب و بغض خود را نسبت به راویان و پندارهای خودشان را از اسلام، ملاک صحت و سقم تلقی می‌کنند؛ هر حدیثی که برخلاف عقیده وهابیت باشد، آن را بدون هیچ دلیلی، تضعیف می‌کنند و هر چه که با پندارشان موافق باشد، آن را صحیح می‌شمارند.

## کتابنامه

١. ابن ابى الحديد، عبدالحميد (١٩٦٥م)، شرح نهج البلاغه، مصر، دارالاحياء الكتب العربيه.
٢. ابن تيمية، احمد بن عبدالحليم بن عبدالسلام (١٤١٦هـ/١٩٩٥م)، مجموع الفتاوى، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة النبوية، المملكة العربية السعودية.
٣. ابن جماعه (١٤٠٦/١٩٨٦)، المنهل الروى فى مختصر علوم الحديث النبوى، چاپ محيى الدين عبدالرحمان رمضان، دمشق.
٤. ابن قيم جوزيه، شمس الدين ابى عبدالله (١٣٩٠)، المنار المنيف فى الصحيح و الضعيف، چاپ عبدالفتاح ابوغده، حلب: مكتب المطبوعات الاسلاميه.
٥. ابن جوزى قرشى، ابوالفرج عبدالرحمن بن على (١٣٨٦-١٣٨٨)، الموضوعات، تحقيق عبد الرحمن محمد عثمان، مدينه: المكتبة السلفية، چاپ اول. (١٤١٢).
٦. ابوريه، محمود (١٤٢٠)، أضواء على السنة المحمّدية، مؤسسه انصارىان للطباعة و النشر، قم.
٧. امينى، عبدالحسين (١٣٦٦)، الغدير، دارالكتب الاسلاميه، تهران.
٨. انصارى، زكريا بن (١٤٢٠)، محمد فتح الباقي بشرح الفيه العراقى، چاپ حافظ ثناء الله زاهدى، بيروت.
٩. بخارى، محمد بن اسماعيل (١٤١٠-١٩٩٠م)، صحيح بخارى، قاهره - مصر.
١٠. برهان الحلبى (بى تا)، الكشف الحثيث عن رمى بوضع الحديث، بغداد، مطبعة العانى.
١١. البغدادى، ابوبكر احمد بن على الخطيب (٢٠١١م)، تاريخ بغداد، دارالكتب العلميه، بيروت.
١٢. تاريخ بغداد، دارالكتب العلميه، ١٤١٧، منشورات محمدعلى بيضون، بيروت.
١٣. تدریب الراوى فى شرح تقريب النواوى، ١٤٠٩، چاپ احمد عمر هاشم، بيروت.
١٤. حسینی میلانی، علی (١٣٨٩)، جواهر الكلام فى معرفة الامامة والامام، الحقائق، قم.
١٥. حمزه، محمد (٢٠٠٥)، الحديث النبوى و مكاتته فى الفكر الاسلامى الحديث، بيروت.
١٦. حنبل، احمد بن (١٤١٦)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، مؤسسه الرساله، بيروت.

١٧. خزرچی، صفی الدین احمد بن عبدالله (١٤٢٢)، خلاصة تهذیب الكمال فی اسماء الرجال، دارالکتب العلمیه، بیروت.
١٨. ذهبی، شمس الدین ابو عبدالله (١٤٢٨)، تذکرة الحفاظ، دارالکتب العلمیه، بیروت.
١٩. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (١٣٣٢)، المفردات فی غریب القرآن، چاپ محمد سید گلانی، تهران.
٢٠. رضایی اصفهانی، محمد علی (١٣٧٧)، فصلنامه علمی پژوهشی علوم حدیث، شماره ٨.
٢١. الرعاية لحال البداية فی علم الدراية و البداية فی علم الدراية، ١٣٨١ ق.م.
٢٢. الرعايه فی علم الدرايه، ١٤٠٨ ق.م، چاپ عبدالحسین محمد علی بقال
٢٣. رفیعی محمدی، ناصر (١٣٨٤)، درسنامه وضع حدیث، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.
٢٤. السایس، محمد علی (١٤٣٢ هـ - ٢٠١١ م)، تاریخ الفقه الاسلامیه، تحقیق محمد وهبی سلیمانی، دمشق - بیروت: دارالفکر - دارالفکر المعاصر .
٢٥. سباعی، مصطفی (١٩٩٨/١٤١٩)، السنة و مکاتبتها فی التشريع الاسلامی، بیروت.
٢٦. سبجانی، جعفر (بی تا)، کلیات فی علم الرجال، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
٢٧. ستامونی اثری، علی (١٩٩٧/١٤١٨)، المدخل الی علوم الحدیث، منصوره، (مصر).
٢٨. سخاوی، محمد بن عبدالرحمان (١٩٩٥/١٤١٥)، فتح المغیث بشرح الفیه الحدیث للعراقی، چاپ علی حسین علی، قاهره.
٢٩. سیوطی، جلال الدین (١٤٢٩)، الجامع الصغیر، دارالفکر لطباعه و النشر و التوزیع، بیروت.
٣٠. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (١٤١٧)، تاریخ الخلفاء، دارصادر، بیروت.
٣١. شهید ثانی، زین الدین بن علی (١٣٨١)، الرعاية لحال البداية فی علم الدراية و البداية فی علم الدراية، قم.
٣٢. صدر، حسن (١٤١٣)، نهایه الدرايه فی شرح الرساله الموسومه بالوجیزه للبهائی، چاپ ماجد غر باوی، قم.
٣٣. الصواعق المحرقة، (بی تا)، بی جا.
٣٤. طباطبائی، محمد کاظم (١٣٨٥)، آشنایی با تاریخ و منابع حدیث، قم: نشر هاجر.
٣٥. طبرانی، سلیمان بن احمد (١٤١٥)، المعجم الاوسط، دار الحرمین.

٣٦. طبري، محمد بن جرير بن يزيد (١٤١٢)، جامع البيان في تفسير القرآن، دارالمعرفة، بيروت.
٣٧. عتر، نورالدين (١٩٨١/١٤٠١)، منهج النقد في علوم الحديث و مصطلحه، دمشق.
٣٨. عسقلاني، ابن حجر شهاب الدين (١٣٠٠)، فتح الباري، بيروت، دارالمعرفة.
٣٩. علم الحديث، بيروت - لبنان (١٩٨٩م/١٤٠٩)،.
٤٠. علي بن اثير، علي بن محمد (بي تا)، اسد الغابه في معرفة الصحابه، دار احياء التراث العربي، بيروت.
٤١. فتح الباري: شرح صحيح البخاري، بولاق ١٣٠٠-١٣٠١، چاپ افست بيروت (بي تا).
٤٢. فراهيدي، خليل بن احمد (١٤٠٥)، كتاب العين، چاپ مهدي مخزومي و ابراهيم سامرائي، قم.
٤٣. قاري، ملا علي (١٤٠٦)، الاسرار المرفوعة في الاخبار الموضوعه، چاپ محمد بن لطفی صباغ، بيروت: المكتب الاسلاميه.
٤٤. القشيري، مسلم، ابوالحسن بن الحجاج (١٣٣٤)، صحيح المسلم، مصر، مكتبه محمد علي صبيح.
٤٥. الکتاني، ابى عبدالله محمد بن جعفر (١٣٨٧)، نظم المتناثر من الحديث المتواتر، قم: موسسه فرهنگي و اطلاع رسانی تبیان.
٤٦. کليني، ابوجعفر محمد بن يعقوب (١٣٨٩)،، الكافي، تهران، دارالکتب الاسلاميه.
٤٧. کوراني، علي (بي تا) تدوين القرآن، دارالقرآن الكريم، قم.
٤٨. مامقاني، عبدالله (١٤١١-١٤١٣)، مقباس الهداية في علم الدراية، چاپ محمد رضا مامقاني، قم.
٤٩. المنتظم في تاريخ الملوك و الامم، دارالکتب العلميه، منشورات محمد علي بيضون، بيروت - لبنان.
٥٠. محمد ابوزهو، محمد (١٣٧٨)، الحديث و المحدثون، او، عناية الامة الاسلاميه بالسنة النبويه، قاهره.
٥١. معروف الحسنی، هاشم (١٩٨٧م/١٤٠٧ق)، الموضوعات في الآثار و الاخبار، بيروت، دار التعارف للمطبوعات.

٥٢. منهاج السنة النبویه فی نقض کلام الشیعة و القدریة، تحقیق: محمد رشاد سالم، جامعة

الإمام محمد بن سعود الإسلامیة، چاپ اول. (١٤٠٦ق)،

٥٣. میرداماد، محمدباقر بن محمد (١٣٨٠)، الرواشح السماویة، چاپ غلامحسین قیصریه‌ها و

نعمت‌الله جلیلی، قم.

٥٤. هیثمی، نورالدین علی بن ابی بکر (١٤٠٨)، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت،

دارالکتب العلمیة.